

# انقلاب اسلامی ایران و نظم پسا آمریکایی

مصاحبه



شکی نیست که نظم بین‌المللی در حال تغییر است. در این دوران گذار به احتمال زیاد، جهان با شرایط پیچیده‌ای روبه‌رو خواهد بود. در این راستا دکتر علی سروش؛ عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) طی مصاحبه‌ای که با مرکز مطالعات آمریکا داشت، به سؤالات متعددی پاسخ داد. وی همچنین با گذری بر سیر تاریخی افول آمریکا و این که جنگ اوکراین، علائم اصلی تغییر نظم جهانی است، تأکید داشت که باید بدانیم در این دوران گذار، انقلاب اسلامی ایران چه نقشی دارد و چه نقشی خواهد داشت و ما باید بتوانیم نقش خودمان را در این دوران گذار بفهمیم؛ چراکه این شرایط خیلی مهمی است و فرصت‌های متعددی برای ما دارد و ما نباید در این دوران، ظرفیت جهانی را از دست بدهیم.

## چرا ما با یک شرایط خاص تاریخی (پیچ تاریخی) روبه‌رو هستیم؟

به این علت که نظم بین‌المللی در حال تغییر است. مطلبی که در روابط بین‌الملل از آن به دوران گذار در نظم جهانی یاد می‌شود. به تازگی هم چندین بار مقام معظم رهبری اشاره خاص کردند که جنگ اوکراین را ساده تحلیل نکنید و این مسئله دارای پیچیدگی‌هایی است و یکی از علامت‌های آن، تغییر نظم جهانی است اما در حال حاضر که در دوران گذار هستیم، با شرایط پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم؛ از طرفی، قدرت آمریکا افول پیدا کرده است و از طرف دیگر، قدرت‌های جدیدی در حال ظهور هستند.

### دوران گذار به چه معنا است؟

دوران گذار به این معنا است که کشور آمریکا از نظم سابق که نظم تک‌قطبی آمریکایی بوده است، در حال خروج و از دست دادن جایگاهش است. این نظم، به سمت نظمی در حال حرکت است که قطب‌های دیگر مانند چین و روسیه و اتحادیه‌های دیگر مثل شانگهای، بریکس و... در داخل آن، نقش جدی ایفا می‌کنند.

گرچه ما قبل از نظم تک‌قطبی، با نظم دوقطبی روبه‌رو بودیم. نظم دوقطبی، دو بلوک شرق و غرب بود که این دو بلوک، دنیا را بین خودشان تقسیم کرده بودند و مدیریت می‌کردند. این دوران گذار را می‌توان با دوران جنگ جهانی دوم مقایسه کرد که آن هم به نوعی یک دوران گذار بود. در واقع، به این شکل که نظم سابق از بین رفته است، رهبری یا نظم جدیدی وجود ندارد و توازن قوایی به وجود نیامده است پس با این شرایط، شاهد جنگ جهانی دوم هستیم.

اگر بخواهیم با ادوار تاریخی مقایسه کنیم، شاید مشابه‌ترین اتفاق، همان اتفاق باشد ولی در حال حاضر هنوز به آن شرایط نرسیده‌ایم پس به تبع این شرایط، همه دنیا درگیر مسائل جدید و شرایط پیچیده‌تری خواهند شد. البته فرصت‌های این شرایط به وجود آمده به نسبت تهدیدها، برای کشورهای مانند جمهوری اسلامی ایران که خودش را جدا از نظم آمریکایی تعریف کرده است، بسیار بیشتر است؛ بنابراین، ما در حال پرداختن به این موضوع هستیم که هر چه سریع‌تر به موضوع نقش انقلاب اسلامی برسیم و بتوانیم برای عرصه‌ها و قشرهای مختلف، نقشی تعریف کنیم و حق خودمان را از این نظم جدید جهانی بگیریم.

### آمریکایی‌ها در این شرایط جدید، در حال انجام چه کاری هستند؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از علائم این نظم جدید، این است که قدرت آمریکایی‌ها، افول پیدا کرده است. از فرار نیروهای آمریکایی در افغانستان گرفته تا شرایط داخلی آمریکا از جمله مسئله انتخابات، حقوق بشر داخل آمریکا، داستان جورج فلوید، بحث‌های اقتصادی، بدهی‌های آن‌ها و بحث کرونا که همه این نشانه‌ها، به این موضوع اشاره می‌کند که هژمونی آمریکا افول پیدا کرده است. به طور خلاصه به این موضوع اشاره می‌کنیم که افول آمریکا، شعار جمهوری اسلامی ایران نیست. یک واقعیت و گفتمان علمی است که خود آمریکایی‌ها از جمله فرید ذکر یا هانتینگتون، سال‌ها پیش به این موضوع اشاره کرده‌اند.

### در این نظم جدید که قدرت آمریکا در حال افول است، آمریکا چه کاری انجام می‌دهد؟

که جنگ تایوان و چین را شروع کنند که چینی‌ها در حال مقاومت هستند و از این امر متناع می‌کنند و حتی شما می‌بینید که آمریکایی‌ها، به اروپایی‌ها هم رحم نکردند؛ برای مثال، در قضیه خط لوله نورد استریم، ابتدا آمریکایی‌ها ادعا کردند که این خط لوله را روس‌ها ساخته‌اند ولی با گذشت زمان مشخص شد که این خط لوله را خود آمریکایی‌ها ساخته‌اند و از این قضیه، این طور برداشت می‌شود که اگر قصد تأمین انرژی را دارید، باید از طریق ما (آمریکا) باشد یا اگر ما (آمریکایی‌ها) امنیت نداریم و در حال افول هستیم، باید همراه با ما (آمریکایی‌ها) سقوط کنید. این پیامی است که خود آمریکا به همه دنیا داده است و در حال حاضر، این پیام را حکومت‌های مختلف به نوعی دریافت کرده‌اند؛ برای مثال، به تازگی در اتفاقی که قبل از سفر بایدن به منطقه و عربستان، در بحث

در واقع آمریکا، با توجه به این موضوع که در حال از دست دادن هژمونی‌اش است، به سمت قدرت سخت، روی می‌آورد اما چرا؟ به این علت که در طول تاریخ، آمریکایی‌ها به خاطر هژمونی (اقتصاد، قدرت نرم و رسانه‌ای) که داشتند، با مطرح کردن یک ادعا یا یک تهدید، خواسته‌های خودشان را عملی می‌کردند ولی در حال حاضر، به این خاطر که دیگر هژمونی آمریکا وجود ندارد، آمریکا ناچار به استفاده از قدرت سخت است؛ بنابراین، در حال حاضر، آمریکا به سمت جنگ‌ها روی آورده است.

جنگ اوکراین یکی از نمونه‌های طراحی شده توسط آمریکایی‌ها است. آمریکایی‌ها تلاش خودشان را کردند که این جنگ شروع شود و در ظاهر، کشور روسیه هم چاره‌ای جز شروع جنگ نداشت. از طرفی دیگر می‌بینیم که آمریکایی‌ها به دنبال این موضوع هستند



## با خودشان، به مرحله سقوط بکشانند. دلیل این موضوع چیست؟

دلیل این موضوع این است که اساساً ما در فرهنگ آمریکایی، با مفهومی به نام استثناگرایی آمریکایی روبه رو هستیم؛ یعنی اینکه آمریکایی‌ها خودشان را از بقیه مستثنی می‌دانند و برای خودشان مأموریت‌های ویژه و مقدس قائل هستند. برخلاف مطلبی که شاید برداشت کنیم، اتفاقاً جریان حاکم آمریکا خیلی هم مذهبی است؛ یعنی برای خودش، مأموریت‌های مذهبی قائل است؛ بنابراین، مبتنی بر این فرهنگ استثناگرایی که خودش را منجی عالم بشریت می‌داند، تصور خودش، از خودش همین موضوع است؛ برای مثال، در حال حاضر هالیوود، یک وجه مقدس دارد که معنای آن عصای مقدس (چوب مقدس - عصای حضرت موسی) است.

بنابراین، یک مأموریت خاص برای خودش قائل است؛ خودش را تافته جدابافته می‌داند و بنابراین از این استکبار خودش کوتاه نمی‌آید. حاضر است که همه دنیا از روسیه، چین و اروپا را در جنگ فرا بگیرد ولی آقای (سروری) خودش را حفظ کند.

همان‌طور که این مسئله ثابت شده بود که تقابل ایران و آمریکا، یک تقابل ذاتی است. در حال حاضر هم می‌بینیم که آمریکا با کل نظام بین‌الملل تقابل پیدا کرده است.

پس ما نمی‌توانیم با آمریکا به راه حل برسیم مگر اینکه همان‌طور که امام اشاره کردند، آمریکا از خوی استکباری‌اش دست بردارد که تا به این لحظه، این اتفاق رخ نداده است.

اوپک پلاس افتاد، یکی از تحلیل‌ها این بود که برای بحث نفت آمده است؛ به این دلیل که ما در نزدیکی انتخابات کنگره آمریکا هستیم، برای این آمده بود که بحث انرژی را حل کند و درخواستش این بود که عربستان سهم خودش را در صادرات نفت افزایش بدهد اما آقای بن سلمان چه کاری کردند؟ آقای بن سلمان، سهمیه را کاهش داد. چرا؟ به این دلیل که حتی عربستانی که به تعبیر آن‌ها، گاو شیرده است نیز متوجه این حقیقت جهانی شده است.

شاید دوران جنگ جهانی، شبیه به دوره رضاخان است که به سمت آلمانی‌ها تمایل پیدا کرد. در واقع، اگر شما رضاخان هم باشید، وقتی ببینید که در حال تحقیر شدن هستید و از طرفی برآورد شما این است که نظم قدرت تغییر می‌کند، سعی می‌کنید که جهت و سمت خود را تغییر دهید، تغییر رویه دهید.

در حال حاضر، کشور عربستان با کشور چین در حال کار کردن است و روابطش نیز با کشور روسیه در حال گسترش پیدا کردن است که آمریکایی‌ها خیلی از این قضیه ناراحت هستند و همین مسئله به تازگی روابط عربستان و آمریکا را وارد چالش کرده است.

البته این مسئله را هم بگویم که در این شرایط که حتی کشور عربستان با کشور چین در حال کار کردن است، وقتی ما می‌خواهیم وارد تعامل با کشور چین شویم، بعضی از دوستان داخلی، اعتراض می‌کنند، بهانه‌تراشی می‌کنند، مقاومت می‌کنند و ما در این حوزه ضعف جدی داریم. در واقع آمریکایی‌ها اصرار دارند که استکبار خودشان را ادامه بدهند و قصد قبول کردن افول قدرتش را ندارند؛ به عبارتی، اگر هم قبول می‌کنند، به دنبال این مسئله هستند که دیگران را نیز



این مسئله را پیش‌بینی کرده بودند که ما با این شرایط روبه‌رو خواهیم شد و این حجم از فشارهای اجتماعی و داخلی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد که ممکن است در قالب ترور و یا در بحث‌های موشکی و نظامی باشد ولی احتمالاً این داستان با این منطقی ادامه دارد پس این هم از نقشی که آمریکایی‌ها، در حال بازی کردن آن هستند.

### جمهوری اسلامی ایران چه نقشی دارد و چه نقشی خواهد داشت؟

حضرت آقا دست کم چندین بار تشریح کردند که جنگ اوکراین را تحلیل جدی بکنید، تحلیل روبنایی نکنید و این علائمی از تغییر نظم جهانی است و ما باید بتوانیم نقش خودمان را در درون آن بفهمیم و تحلیل و ایفا کنیم. این شرایط، شرایط خیلی مهمی است و فرصت‌های متعددی برای ما دارد، چرا؟ چون که ما از ابتدا، خودمان را خارج از این نظم تک‌قطبی آمریکایی

یا به عبارتی تقابل ایران و آمریکا تقابل دو پارادایم است؛ دو موضوع معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است که اصلاً به هم نمی‌رسند؛ بنابراین، ما با مذاکرات و مسائلی از این دست، مشکلاتمان با آمریکا حل نمی‌شود. اگرچه نباید میز مذاکره را ترک کنیم و باید مذاکره را به‌عنوان یک تاکتیک همچنان ادامه دهیم. اغتشاشاتی که در حال حاضر شاهد آن هستیم، در این چارچوب قابل تفسیر است که آمریکایی‌ها بیشتر از این نتوانستند به ایران فشار بیاورند، ایران با دست پر، در مذاکرات حاضر شده است، ایران دیگر نیاز آن چنانی به برجام ندارد و در حال صادرات نفت است و تأمین مالی خودش را نیز به راحتی صورت می‌دهد.

به عبارتی، آمریکایی‌ها با جمهوری اسلامی ایران، وارد جنگ اراده شده‌اند که یکی از علائم آن، بحث اغتشاشات بود که پژوهشگران این حوزه، ماه‌ها قبل



تعریف کرده بودیم و می توانیم بگوییم که بیشترین برد را جمهوری اسلامی ایران می تواند داشته باشد. متأسفانه ما از ظرفیت هایمان خیلی اوقات استفاده نکرده ایم، حضرت آقا تعبیری کردند که ما رتبه یک استفاده نکردن از ظرفیت ها را داریم.

امیدوارم که این ظرفیت جهانی و تاریخی را از دست ندهیم و بتوانیم نقش خودمان را ایفا کنیم اما چگونه؟ با ایجاد ائتلاف ها، همکاری با همه کشورهای غیر از اروپا و آمریکا که متأسفانه قبل از این دولت، تمرکز ما فقط بر روی این دو کشور بوده است اما در حال حاضر ما باید به شرق، آفریقا و آمریکای لاتین نیز توجه کنیم. کاری که ترکیه در حال حاضر انجام می دهد و از این شرایط، به نفع خودش استفاده می کند. در حال حاضر، ترکیه از آذربایجان تا آفریقا در حال ایجاد نظم خودش است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم، این است که این فرصت، مثل زمان فروپاشی شوروی، نباید از دست برود. زمان فروپاشی شوروی، افرادی معتقد بودند که اگر ما خوب عمل می کردیم، می توانستیم روابط خیلی نزدیکی با کشورهایی که در همسایگی ما هستند، داشته باشیم؛ در حالی که خودشان هم نیاز داشتند و همین طور روابطی را با کشورهایی که روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اشتراکات فرهنگی با یکدیگر داشتیم، رقم بزنیم و از فرصت به دست آمده استفاده کنیم.

متأسفانه، ما علاوه بر این که از شرایط استفاده نکردیم حتی آن فرصت را سوزاندیم؛ به معنای اینکه در کوتاه مدت، به واسطه نظارت هایی که در حوزه تجارت و حوزه های دیگر داشتیم، فرصت را از دست دادیم.

در حال حاضر ما روابط ایده آلی با کشورهایی که در همسایگی ما هستند، نداریم.

باید این تجربه تاریخی در ذهنمان باشد که بتوانیم در شرایط کنونی بهتر عمل کنیم. ما در واقع، باید به ائتلاف های جدید پیوندیم. دوباره اشاره می کنم به نکته ای که حضرت آقا بعد از ترور شهید حاج قاسم سلیمانی فرمودند که تقاص این ترور، چیزی جز اخراج آمریکا از منطقه نیست. اما در ادامه پرسیدند که این اخراج چگونه صورت می گیرد؟ که در پاسخ گفتند: همکاری ها. همکاری ها در حوزه های اقتصادی، رسانه ای، علمی - دانشگاهی و... این همکاری ها، موضوع بسیار مهمی است. بحث وحدت که مقدمه این همکاری ها می تواند باشد، بسیار موضوع مهم و اساسی است ولی چرا این اتفاقات رخ نمی دهد؟

به نظر بنده، مسئله این است که ما اساساً بعد بین المللی را یک مسئله درجه دوم یا درجه چندم به شمار می آوریم. شما خودتان در همه مسائلی که داریم، می بینید؛ برای مثال وقتی از بعد فرهنگی به قضیه نگاه می کنیم، کارهایی که در فضای بین الملل از دیدگاه بین المللی انجام می دهیم، اگر شد، اگر چیزی باقی موند، برای بین الملل استفاده می کنیم. در بحث های اقتصادی هم همین مسئله مطرح است؛ برای مثال، ما ظرفیت های بسیار فراوانی در سوریه داریم. در واقع ما از لحاظ نظامی موفق شدیم ولی از لحاظ اقتصادی نتوانستیم این موفقیت را ادامه دهیم.

در حال حاضر، کشور روسیه در اوج نیازمندی ها قرار دارد و از کشورها درخواست می کند که بازارهای روسیه را تأمین کنند و در عمل می بینیم که کشور ترکیه، در حال تأمین کردن بازارهای روسیه است. چرا؟

یکی از علت‌های آن، این است که ما برنامه خاصی برای حوزه بین‌الملل نداریم و به عبارتی آن را درجه دوم یا درجه چندم در نظر می‌گیریم. بعضی اوقات که در این باره بحث می‌شود، می‌گویند که شما ابتدا، مسائل داخلی را حل کنید سپس به مسائل خارجی بپردازید. این منطق غلطی است؛ در واقع این دو موضوع، دو متغیر مستقل نیستند و این دو موضوع به هم وابسته‌اند.

خیلی از مسائل داخلی ما، با گسترش نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما، در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد؛ برای مثال، حضرت امام یک تعبیری دارند که می‌فرمایند: اگر در بسته بمانیم (اگر درها به روی مان بسته باشد)، حتماً انقلاب شکست خواهد خورد پس ما باید به قدری نفوذ و مسائلمان را در حوزه فرهنگی، اقتصادی و... نسردهیم که از حالت انفعال خارج شویم؛ برای مثال، این اغتشاشاتی که ملاحظه کردیم، به‌هرحال، فشاری بود که آمریکایی‌ها بر ما می‌خواستند وارد کنند اما چرا ما، فشاری شبیه به این فشار را در فلسطین، سرزمین‌های اشغالی و متحدین آمریکایی بر علیه خود آمریکایی‌ها ایجاد نمی‌کنیم؟

اگر ما این کار را کنیم؛ به عبارتی از منافع ملی خودمان محافظت کرده‌ایم. اگر بخواهیم مطالب را جمع‌بندی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ما در یک شرایط فوق‌العاده مهم و استراتژیک تاریخی، جهانی و بین‌المللی به سر می‌بریم. آمریکایی‌ها در تلاش هستند که نظم آمریکایی خودشان را حفظ کنند؛ بنابراین، مشغول جنگ افروزی هستند. به این علت که هژمونی خودشان را از دست داده‌اند و چاره‌ای ندارند که به سمت قدرت سخت بروند که نمونه‌های عینی آن را هم می‌بینیم؛ جنگ افروزی مربوط به اوکراین، چین

و مسائلی که در کشور اروپا پیش آوردند، مسائلی که در تلاش هستند تا در داخل کشور ما پیش بیاورند و آمریکا مصر است که استکبار خودش را استمرار ببخشد ولی ما فرصت‌های خیلی زیادی داریم که باید این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها را پیدا کنیم و این فرصت‌های طلایی را از دست ندهیم و نکته بسیار مهم این است که ما در گام دوم انقلاب، بعد جهانی و بین‌المللی اسلامی را جدی‌تر بفهمیم و آن را تبیین کنیم.

نسل جدیدی از نظریه‌پردازان، یک سری تعبیری دارند؛ از جمله اینکه می‌گویند ما شاید در جهان چندقطبی به سربریم و آن هژمونی نظامی آمریکا نسبت به قرن بیستم کاهش پیدا کرده باشد ولی آن‌ها می‌گویند که ما ناگزیر هستیم که این ایده‌های آمریکایی از جمله رویای آمریکایی و... را بپذیریم؛ چرا که به لحاظ پراکندگی هنوز هم در دنیا قوت دارند و واقعاً در جوامع مختلف، مردم تحت تأثیر این رسانه‌ها هستند و همچنان به جهان‌بینی آمریکایی یا نگرش آمریکایی، نگاه مثبتی دارند و مردم هنوز به ساختار دموکراسی با اصول مختلف خود، از جمله ساختار تفکیک قوا اعتقاد دارند. از طرفی هژمونی آمریکا کاهش پیدا کرده است ولی از این طرف می‌گویند که در فضای نرم، فضای فرهنگ و لایه‌های زیرین، همچنان آمریکا در نظم جوامع، جایگاه مطلوبی دارد. می‌خواستیم بدانم نظر شما در این موضوع چیست؟ مخالف این بحث نیستم، در واقع ما نگفتیم افول قدرت آمریکا، به این معنا است که آمریکا دیگر ابرقدرت نیست. حالا بعضی از دوستان می‌گویند که این یعنی فروپاشی آمریکا؟ خیر! ما این مطلب را نمی‌گوییم.

آمریکا بوده است که در حال حاضر در تقسیم قدرت بین خودشان، قرار است که دو کشور دیگر هم بالاتر بروند. یعنی شما چین و روسیه را هم در مسئله غرب در نظر می‌گیرید؟

می‌خواهم بگویم که سرانجام در آن پارادایم فکری و قالب، آن‌ها را ذیل غرب تعریف می‌کنیم یا خیر؟ حال اگر هم ذیل غرب تعریف کنیم، در نهایت اگر نگوییم که فرهنگ، تابع قدرت است. بدیهی است در تعامل با هم هستند و اگر قبول کنیم ساختار قدرت تغییر کرده است ولی همچنان بیشتر قدرت دست تمدن غرب باشد که البته سرانجام چین برای خودش تمدن داشته و دارد، حالا درست است اینکه اقتصادش در حال حاضر غربی است ولی ساختار سیاسی آن عملاً کمونیستی است. از لحاظ تاریخی، تمدن خاص خودش را دارد.

این ایده کمونیستی هم به معنایی برآمده از همان پارادایم است؟

دست کم آن تکثر است که نمی‌شود آن را نادیده گرفت. شما خودتان به تفاوت دوران بعد و قبل از فروپاشی شوروی نگاهی بیندازید. نوع تعاملات، قدرت مانور ما چگونه بوده است و بعد از آن که ما هستیم و آمریکا. اگر به فرض هم آن باشد، توان بازی ما بیشتر خواهد شد، از آن طرف تکثر آن بیشتر می‌شود و ظرفیت‌های خیلی زیادی را ایجاد می‌کند.

در مورد همین نکته که فرمودید هژمونی آمریکا در حال افول کردن است و این فرصت در حال فراهم شدن است؛ با توجه به تجربه‌ای که ما از کشور شوروی داشتیم و از ظرفیت‌ها استفاده نکردیم، در حال حاضر چگونه می‌توانیم از ظرفیت‌ها بهره ببریم و آن شکست تاریخی را جبران کنیم و دیگر تکرار نکنیم؟ باید حتماً آن شرایط

حتی نمی‌گوییم آمریکا دیگر ابرقدرت نخواهد بود. ممکن است که فروپاشی آمریکا هم رخ دهد ولی به صورت طبیعی، احتمال خیلی بالا این است که آمریکا همچنان یک ابرقدرت خواهد بود ولی ابرقدرتی در کنار ابرقدرت‌های دیگر؛ یعنی دیگر نظم آمریکایی وجود نخواهد داشت، دیگر تک قطبی نیست. بله! از لحاظ فرهنگی به صورت خاص، همچنان آمریکا در صدر است. از لحاظ اقتصادی هم همین طور است ولی پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰، اقتصاد اول جهان، کشور چین باشد. این در حالی است که از لحاظ فرهنگی، به نظر می‌رسد که همچنان قدرت اول، آمریکا باشد و منافاتی با این قضیه ندارد.

بحث ما این بود که زمانی که آمریکا از این نظام تک قطبی خارج شود، خیلی از معادلات تغییر خواهد کرد. در حال حاضر هم مشاهده می‌کنید که آمریکایی‌ها در حال خارج کردن نیروهایشان از منطقه هستند اما ما برای این واقعیت منطقه چه کاری انجام می‌دهیم و چه برنامه‌ای داریم؟ ما نمی‌گوییم که آمریکا می‌خواهد از بین برود یا ابرقدرت شود. آمریکا، ابرقدرتی، در کنار دیگران است ولی وقتی این اتفاق رخ دهد، توان بازی شما، چندین برابر خواهد شد؛ یعنی اگر بخواهیم از نظر ریاضی هم بررسی کنیم، پیش‌تر تنها شما بودید و یک قطب که در تضاد با آن بودید، در حال حاضر، شما و سه قطب دیگر هستید که نوع بازی‌هایی که می‌توانید انجام دهید، خیلی متفاوت شده‌اند.

این ماجرای افول آمریکا به تعبیر شما، با افول تمدن غرب به یک معنا نیست و تغییراتی در مناسبات بین خودشان است؛ یعنی پارادایمی است که همچنان تسلطش ادامه دارد. تا الان وجه و نمود آن برای مثال





الحمدلله در این یک سال اخیر، با فعال شدن معاونت دیپلماسی اقتصادی، اتفاق خوبی در حال رخ دادن است؛ یعنی ما باید بفهمیم که واجب است که با چین و روسیه کارهایی انجام دهیم؛ برای مثال کشور روسیه، ظرفیت‌های خاصی دارد و ما برای این بازار، چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ یا از لحاظ فرهنگی، ما چقدر با فرهنگ چین و روسیه ارتباط گرفته‌ایم و فیلم‌های آن‌ها را دیده‌ایم؟ چرا همیشه صداوسیما فیلم‌های غربی را پخش می‌کند؟ خدا رحمت کند آقای طالب زاده را که می‌گفتند زمانی که ایشان به صداوسیما رفتند، جریان فیلم‌های شرقی را راه انداختند. ما نمی‌گوییم که مطلوب است ولی بهتر از این است که شما فقط یک طرفه بروید و آن رویای آمریکایی را مرتباً بازتولید کنید که سرانجامش آن اغتشاشات و... شود.

همه این مسائل به نظر مسائلی هستند که می‌شود برای آن‌ها در ابعاد مختلف فرهنگ، سیاست و اقتصاد، بعد بین‌المللی تعریف کرد و فضای جدید بین‌الملل را بفهمیم و برای آن، مأموریت تعریف کنیم.

بحران پیش برود و گفتید که کمی اوضاع جهان در حال پیچیده شدن است و به سمت چیزی مثل جنگ جهانی پیش برود. آن شرایط باعث می‌شود ما کمی به خودمان بیاییم و از ظرفیت‌های بیرونی استفاده کنیم و کارت‌های بیشتری را خرج کنیم یا مثلاً همچنان مسئله سیاست خارجی و بحث بین‌الملل، مسئله دست دوم و دسته چندم باقی می‌ماند. آیا می‌تواند تغییراتی داشته باشد؟

اینکه عامل فعال‌کننده چیست؟ به نظر من همان تغییر نگاه است. یک تغییر نگاهی می‌بایست در همه عرصه‌ها صورت گیرد؛ برای مثال تغییر نگاه باید در سپاه صورت گیرد و نیروی قدس، دیگر جوابگو نیست. پیش‌تر برای مثال سه - چهار عدد پرونده داشتیم. در حال حاضر به تعبیری، خودمان پرونده‌ایم و آمریکا هم پرونده است و خیلی پیچیده شده است و این مسئله در بحث‌های نظامی امنیتی تا صداوسیمایمان اتفاق می‌فتد. صداوسیما ما با این شرایط جدید، باید تغییر ساختار بدهد؛ سینما و اقتصادمان هم همین‌طور.